

# آموزه‌هایی از آن بزرگ‌مرد تاریخ کردستان و ایران

— به بهانه‌ی بیستمین سالروز ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو —

ناصر ایرانپور

در عرصه‌ی بین‌المللی برخی از جنبش‌های اجتماعی، ملی و سیاسی شهر با نام شخصیت‌هایی برجسته عجین خورده‌اند؛ جنبش ضداستعماری هند با نام گاندی، جنبش ضدنژادپرستی افریقای جنوبی با نام نلسون ماندلا، جنبش سیاهپوستان آمریکا با نام مارتین لوتر کینگ، جنبش ناسیونالیستی مصر با نام جمال عبدالناصر، جنبش ملی ایران در دهه‌ی ۳۰ با نام دکتر محمد مصدق و جنبش معاصر ملی - دموکراتیک کردستان ایران با نام دکتر قاسملو.

قاسملو چون قاضی محمد شخصیتی بی‌بدیل و ممتاز بود. جایگاه ویژه‌ای که وی در جنبش کردستان پیدا کرد - آنهم از میان و با وجود سیل عظیم سیاسیون و مبارزین گُرد - فی‌البداهه، حاصل توطئه و کودتای حزبی نبود، بلکه بیش از هر چیز به تلاش‌های سیاسی و حزبی وی در سالهای طولانی پیش از انقلاب و به نقش منحصر به فردی که در جنبش کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران پس از انقلاب ایفا نمود، برمی‌گردد...

\*\*\*\*\*

من در این سیاه بنا ندارم که به شیوه‌ی اورینتالیستی و مذهبی‌گونه به توصیف و مدح آن شخصیت پردازم و معتقدم که کاوش جامع و مانع و علمی و عینی و آکادمیک وی مستلزم دانش علمی - تخصصی مکفی و پژوهشی وسیع می‌باشد که از دایره‌ی توان راقم این سطور خارج است. لذا معترفم که نگاه من به ایشان نگاهی شخصی و سابژکتیو و از زاویه‌ای معین است و بس. این سطور تنها یادنامه و لوحه‌ی تقدیر شخصی من است از این شخصیت کبیر.

شاید تاریخ بهترین داور باشد. تصور می‌کنم که این حکم دست کم در مورد دکتر قاسملو صدق می‌کند. به اعتقاد من قضاوت نسل کنونی در مورد ایشان بسیار منصفانه‌تر و بی‌طرفانه‌تر از داوری هم‌نسلان و هم‌زمان و آنانی است که در زمان حیات وی در عرصه‌ی سیاست کنش داشتند. و همچنین بر این باورم که بی‌طرفانه‌ترین قضاوت از آنانی برخوردار خواهد آمد که از ابتدا در جبهه‌ی سیاسی وی قرار نداشته و شیفته‌ی وی نبوده‌اند. این امر به درجات بالایی در مورد من نیز صدق می‌کند، چرا که در دو مرحله‌ی متفاوت از زندگی سیاسی‌ام در دوران نوجوانی و جوانی در جبهه‌ی ایشان قرار نداشته‌ام و خود را مخالف سیاسی و منتقد وی محسوب نموده‌ام. اما امروز خود را یکی از شیفتگان این شخصیت کبیر و شریف و فرهیخته‌ی کردستان ایران می‌دانم. هم آن زمان که خود را در تعارض با وی می‌دیدم، باورم را با شفافیت بیان می‌داشتم و هم امروز که خود را در جبهه‌ی وی می‌بینم، چنین رویکردی دارم.

\*\*\*\*\*

د. قاسملو نیز محصول بستر زمانی و مکانی خود، محصول تاریخ معین یک ملت در یک مقطع زمانی معین می‌باشد و چون هر کنشگر عرصه‌ی سیاست مبری از خطا نبوده است. این اشتباهات، اما، عمدتاً نه استراتژیکی، بلکه بیشتر تاکتیکی و ناشی از تحلیل و ارزیابی نادرست از اوضاع مشخص و همچنین معلول فضای میلیتاریستی آن هنگام و بخشاً درعکس‌العمل به خطاهای طرفهای مقابل وی بوده‌اند. اهم این کژروپها از نظر من و در زمان کنش سیاسی من به ترتیب عبارت بوده‌اند از برخورد نامناسب وی با "پیروان کنگره‌ی چهارم" حزب دمکرات کردستان ایران، مسؤولیت وی در ادامه‌ی جنگ داخلی کردستان با کومله، تعامل غیردمکراتیک با "حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)"، ارزیابی اشتباه وی از ماهیت حکومت اسلامی ایران که به مذاکره با آن انجامید و از عواقب فاجعه‌بار آن همه آگاهیم.

اما دکتر قاسملو در اینها خلاصه نمی‌شود. خدمات وی به جنبش ملی - دمکراتیک کردستان که به عقیده‌ی من برجسته‌ترین رهبر و ایدئولوگ و تئوری‌پرداز آن نیز بود، بسیار بوده‌اند. وی به ویژه در حساس‌ترین و دشوارترین شرایط بهترین مواضع را گرفت و یکی از مهمترین فصول تاریخ یک ملت را سرفرازانه رقم زد. به عقیده‌ی من وی ادامه‌دهنده‌ی صدیق و ثابت‌قدم راه قاضی محمد بوده است و امروزه به حق از "راه قاسملو" سخن در میان است.

ذکاوت و درایت و شهامت سیاسی و همچنین خصائل اخلاقی دکتر قاسملو به وی برجستگی خاص اعطا نموده بود. اعتقاد راسخ دارم که وی عمده خصوصیت‌های یک رهبر شایسته را در خود جا داده بود: بسیاری از تاکتیک‌ها و مواضعش در چهارچوب یک استراتژی طولانی مدت قرار داشت؛ اندیشه‌ی رهائی ملی کردستان از یوغ استعمار داخلی و رفع ستم ملی جوهر اصلی آن استراتژی را تشکیل می‌داد، بدون اینکه بتوانیم وی را "ناسیونالیست" بنامیم. به هر حال "ناسیونالیسم" وی بیشتر از مصدق و گاندی و جمال عبدالناصر نبود...



از موضع‌گیریها، نوشته‌ها و مصاحبه‌های وی می‌توانیم مهم‌ترین خصائل و دستاوردهای نظری و همچنین عملی وی برای جنبش ملی - دمکراتیک کردستان ایران را استخراج و استنتاج کنیم که اهم آنها از نظر من عبارتند از:

۱. وی - با تمام تلاطم‌های درون حزبی - معتقد به دمکراسی بود. حزب دمکرات کردستان ایران با وجود همه‌ی کشمکش‌های درونی و انشعابات و انشقاقات آن به نسبت احزاب دیگر ایرانی - از چپ تا راست - از لحاظ رعایت ضوابط دمکراتیک زندگی درون حزبی در بدترین شرایط مبارزاتی یک سرگردن بالاتر داشته است.

۲. وی رابطه‌ای منطقی بین دمکراسی در ایران و تحقق خواسته‌های ملی مردم کردستان که در شعار "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" تبلور یافته بود، می‌دید. این دو را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانست. زیر بار داعیه‌ی "دمکراسی اکثریتی" نمی‌رفت و هیچ نظام سیاسی بدون حل مسأله‌ی ملی در آن را دمکراتیک نمی‌دانست. در همان حال معتقد بود که تأمین خودمختاری در کردستان - حتی در حکومتی غیردمکراتیک - نهایتاً در خدمت گسترش دمکراسی در ایران خواهد بود.

۳. وی - با تمام درگیری‌هایی که با سوسیالیست‌های رادیکال و سنتی سراسری و کردستانی داشت - یک سوسیالیست بود و باقی ماند. جزوه‌ی "بحث کوتاهی در مورد سوسیالیسم" اثری تأثیرگذار از وی بود. وی سوسیالیسم را بدون دمکراسی و دمکراسی را بدون سوسیالیسم فاقد ارزش می‌دانست و تلفیق آن دو را تحت نام "سوسیالیسم دمکراتیک" توصیه می‌نمود. شاید بتوانیم وی را اولین و اثرگذارترین سوسیال‌دمکرات کردستان ایران بنامیم. وی با وجود یورش‌های سیاسی بخش عمده‌ای از سوسیالیست‌های هم‌عصر خود نه به دام ناسیونالیسم افتاد و نه به اندیشه‌ی لیبرالیسم و آنتی‌کمونیسم و شوروی‌ستیزی پناه آورد. اما با این وجود اندیشه‌های وی بیشتر مارکسیستی بود، تا لنینیستی. وی به ویژه با استالینیسم که یکی از پایه‌های نظری همه‌ی فرقه‌های سوسیالیستی بود، مشکل داشت. وی با وجود انتقادات جدی و بجایش از کشورهای سوسیالیستی همواره در پی ارتباط با آن کشورها با هدف جلب پشتیبانی آنها برای مبارزه‌ی ملی کردستان ایران بود و یک آنتی‌کمونیست هیچگاه چنین نخواهد کرد.

۴. وی رابطه‌ی دیالکتیکی منطقی بین "کردستانی" و "ایرانی" بودن جنبش جاری کردستان برقرار نموده بود و بین این دو تناقضی نمی‌دید و هیچکدام را فدای آن دیگری نمی‌کرد. به اعتقاد من یکی از خدمات نظری وی زیر سوال بردن اندیشه‌ی جبهه‌ی ملی تک‌ملت بودن ایران است. وی با وجود اینکه - به قول خودش - به کسی اجازه نمی‌داد که خود را ایرانی‌تر از وی بداند، با یک ملت خواندن ایران مخالفت می‌کرد و فراتر از آن اینجا و آنجا بر حق تعیین سرنوشت و حق جدایی هم تأکید می‌کرد. و این هم حکایت از صداقت وی می‌کند و هم از درایت و درک و دیپلماسی سیاسی وی. استراتژی درازمدت وی جلوگیری از آسیمیلیسیون سیاسی و

فرهنگی کردستان و سوق دادن ملت فرهنگی کرد به ملت سیاسی کرد از طریق دستیابی به حق تعیین سرنوشت سیاسی و ملی کردستان ترجیحاً در چهارچوب ایران بود.

۵. وی در ضمن اینکه صحنه اصلی مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی را کردستان می‌دید، اما هیچگاه دچار غرور و تکبر نشد و برعکس، در راستای گسترش مبارزه بر علیه حکومت مرکزی پیوسته در تلاش برقراری یک جبهه و ائتلاف از نیروهای دمکرات ایرانی - از کوچک و بزرگ - بود. من همکاری وی با سازمان مجاهدین خلق ایران و آقای دکتر بنی‌صدر و تنی چند از شخصیتها و چپهای مستقل برای تشکیل "جنبش مقاومت ملی" را با وجود سرنوشت نافرجام آن درست و مثبت ارزیابی می‌کنم. وی با همه این تلاشهای سراسری زیر بار خصائل هژمونستی و عظمت‌طلبانه و آسیمیلیستی آنها نرفت. نامه‌ای که وی سال ۱۳۶۱ قبل از خروج از "شورای ملی مقاومت" در پاسخ به مهدی ابریشمچی به مسعود رجوی نوشت، گویای این اعتماد به نفس است. این نامه را من بخشی از "مانیفست" جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان ایران نامیده‌ام.

۶. وی رابطه‌ای منطقی بین دفاع مسلحانه و تلاش برای صلح برقرار نموده بود. هم مرد میدان جنگ بود، هم صلح‌طلب. این دو را به درستی در تضاد با همدیگر نمی‌دید. در جایی بسیار سازش‌ناپذیر بود، در جایی دیگر بسیار منعطف. دفاع مسلحانه‌ای که از جمله تحت رهبری و هدایت وی صورت گرفت، بسیار درست و قابل تقدیر بود. در همان حال هیچ فرصتی را برای ابراز آمادگی جهت برقراری صلحی عادلانه و مذاکره با حکومت مرکزی از دست نداد و این نیز چون یک اصل و پرنسب درست بوده است.

۷. به عقیده من در آن هنگام تنها وی قادر بود در مقابل هجمه‌ی سیاسی و ایدئولوژیک و حتی تشکیلاتی حزب توده‌ی ایران مقاومت کند و دوام بیاورد. درایت و استقامت و شهامت وی مانع از این گردید که حزب توده‌ی ایران قادر گردد، حزب دمکرات کردستان ایران را قورت داده یا مصادره کند. از یاد نبریم که حزب توده‌ی ایران در سالهای نخست پس از انقلاب بهمن در میان چپ و سوسیالیستهای ایران سلطه و اشراف ایدئولوژیک و سیاسی و عقیدتی و تئوریک سنگینی داشت و همین توانایی هم بود که جنبش فدائی را عملاً به یدک خود تبدیل ساخت و سازمانهای سیاسی دیگر سوسیالیستی کوچکتر را از میان بدر برد. با عنایت به اینکه حزب دمکرات کردستان ایران خود را در جبهه‌ی "جنبش جهانی سوسیالیستی" و شرق می‌دید، اما خود از یک تئوری مستقل برای مبارزه‌ی ایدئولوژیک با کزراهی و هجوم حزب توده‌ی ایران - حتی در زمینه‌ی مسأله‌ی ملی - برخوردار نبود و به ویژه به این دلیل که خصلت صرف روشنفکری نداشت و درگیر مبارزه‌ی عملی بر علیه حاکمیت بود، اهمیت و نقش و خدمت بزرگ دکتر قاسملو برای صیانت از استقلال فکری و تشکیلاتی و سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران عیان می‌شود.

۸. وی تعادلی مثبت و منطقی و سالم بین اخذ کمکهای پشت جبهه‌ای از دولت عراق و پیشبرد امر مبارزه بر علیه حکومت حاکم بر ایران برقرار نموده بود و به همه‌ی ما آموخت که نباید تسلیم شانناژ مخالفین در خصوص ایجاد ارتباط با کشورهای خارج شد، آموخت که چنین ارتباطی می‌تواند وجود داشته باشد و در شرایطی حتی باید وجود داشته باشد، بدون اینکه استقلال سیاسی را از دست داد. هم حزب دمکرات کردستان ایران و هم کومله - به عقیده من - پرونده‌ای درخشان در این ارتباط دارند. حفظ استقلال آنها بدون هزینه و بدون مشکل برای آنها و امری عادی و چندان بدیهی نبوده است. کافی است کیفیت رابطه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران با دولت عراق و احزاب کردستان عراق و ترکیه با دولت ایران را از نظر بگذرانیم، تا این واقعیت برایمان محرزتر گردد.

۹. دکتر قاسملو صرفاً یک محقق نبود، یک تئوری پرداز نبود، یک مبارز نبود، یک سیاستمدار نبود، بلکه یک دیپلمات فعال هم بود. ارتباطات دیپلماتیک بین‌المللی وی نقش مهمی در افشای جنایات حکومت اسلامی ایران در کردستان و معرفی مبارزه‌ی مردم کردستان در سطح بین‌المللی و در بین افکار عمومی و در رسانه‌های جهانی داشته است. چنانچه حجم ارتباط گیریه‌ها و مصاحبه‌های وی و شرکت در کنگره‌ها و سمینارهای بین‌المللی توسط وی با کارهای کم‌بعد و ضعیف انبوه ایرانیان و کردهای خارج از کشور در زمان

حاضر را مقایسه کنیم، کیفیت و کمیت بالای فعالیتهای فردی دکتر قاسملو برایمان نمایان می‌شود. لذا خدمات وی از این نظر هم شایان توجه و تقدیر است.

۱۰. از ویژگیها و برجستگی‌های دیگر وی همچنین فرهیختگی و فکوری و فرهنگ و متانت و ادب سیاسی بالای وی، اشرافش به مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی و زبان شیوایش در تحلیل از مسائل سیاسی روز بود. همه‌ی اینها باعث شده بود که از قدرت استدلال قوی برخوردار و کلامش نافذ گردد. وی با وجود اینکه از رهبران یک مبارزه‌ی سخت و خونین و نابرابر بر علیه ستم ملی بود، اما - به عقیده‌ی من چون در دامان چپ ایران پرورده شده بود - هیچگاه مرزهای سیاسی را مخدوش نکرد، در تضاد و ضدیت با مردم و قوم و فرهنگ و زبان خاصی برنیامد و برعکس هیچ زمانی پنهان‌نساخت که شیفته‌ی زبان و ادبیات و فرهنگ پارسی و مردم پارسی‌زبان است و همواره در پی نزدیکی به شخصیت‌های ایرانی و نیروهای "سراسری" بود. وی همچنین به حق جنایات عناصری چون حسنی و مراد قطاری و غیره را به حساب آذربایجان نگذاشت و در هیچکدام از صدها نوشته و مصاحبه‌اش حتی یک کلمه ناشایست و خشم‌آلود را به نسبت خلق همسایه بر زبان نیاورد. با نگاهی به برخی از سایت‌های انترنتی تعدادی از "فعالان" تازه‌وارد امروز که در عرصه‌ی ملیتهای ایران و همچنین "ناسیونالیسم ایرانی" قلم می‌زنند، در خواهیم یافت که این رویکرد و نجابت سیاسی دکتر قاسملو چندان هم عادی نبوده است و این مهم تنها از شخصیت‌های فاضلی چون وی (و البته تعداد نه چندان کمی از رهبران کنونی کردستان ایران در احزاب مختلف آن) برمی‌آید. زندگی و آثار وی از این لحاظ نیز حاوی درس‌های گرانمایی برای همه‌ی ما می‌باشد.



آری، حکومت ترور و جنایت می‌دانست که چه کسی را از مردم کردستان و ایران می‌گیرد، اما نمی‌دانست که آن را از انظار گرفته و به درون قلبها می‌برد. دکتر قاسملو هیچگاه به اندازه‌ی اکنون، بیست سال بعد از جان‌باختن مظلومان‌اش، چنین محبوب نبوده است. حکومت اسلامی ناخواسته منتقدان این شخصیت را نیز به شیفتگان و رهروانش تبدیل نمود.

و این درحالیست که یکی از عاملان قتل ناجوانمردانه‌ی وی، احمدی‌نژاد، چون حکومتش منفورتر از هر زمانی هستند و مردم ایران دیر هنگامیست که ناقوس مرگ آنان را به صدا درآورده‌اند.

در فردای انقلاب مردمی ایران که نطفه‌هایش را در همین روزها شاهد بوده‌ایم، مردم ایران جنایت‌پیشگانی چون خامنه‌ای و رفسنجانی و احمدی‌نژاد را به پای محاکمه‌ی مردمی خواهند کشاند و اما از بزرگ‌مردانی چون دکتر قاسملو مجسمه‌ها خواهند ساخت، یادواره‌ها برپا خواهند نمود، خیابانها و میادین و اماکن و مؤسسات و مدارس را به نامشان خواهند کرد و من به عنوان عضوی از جامعه‌ی ایران و کردستان از همین اکنون توصیه می‌کنم که یکی از شهرهای کردستان و ایران را به نام این بزرگ‌مرد تاریخ ایران و کردستان نامگذاری نمایم. اهمیت دکتر قاسملو برای کردستان و ایران کمتر از اهمیت جرج واشنگتن برای ایالات متحده‌ی آمریکا نبوده است. باشد که جلادان اسلامی ایران این گونه پاسخ جنایات خود برای حذف فیزیکی و گرفتن جان اندیشورزان ایران و کردستان را بگیرند.

۱۲ تیر ۱۳۸۸ - ۳ ژولای ۲۰۰۹

آلمان فدرال